

الو! آرزو میکردم که شعری شوم، آرزو میکردم که شعری شوم، زیباترین و مهمترین شعر تاریخ، شعری که تا همیشه خوانده شود، شعری که بر تاریکی‌ها چیره شود، همچون ستاره‌ها که ظلمات را مغلوب خود می‌کنند، شعری که جهان را دگرگون سازد و فرگشت ساز باشد. آرزو میکردم که شعری شوم زیباترین و مهمترین شعر تاریخ، شعری که تا همیشه خوانده شود، شعری که بر تاریکی‌ها چیره شود، همچون ستاره‌ها که ظلمات را مغلوب خود می‌کنند، شعری که جهان را دگرگون سازد و فرگشت ساز باشد. رویای من هر آینه چرک نویسی بیش نیستند، آن هم نه چرک نویسی که یک انسان آن را نوشته، بلکه من توسط یک زندان نوشته شده‌ام. نویسنده من به زندانیست که عوامل حکومتی که آن را ساخته‌اند با افتخار از آن بعنوان بزرگترین زندان خاورمیانه یاد میکنند. گویا می‌خواهد از رویدادها، حوادث و فجایعی که درون بندهایش، سلولهای تشدید مجازات، سگ دونی، گاردنیا در دفاتر عوامل حفاظت اطلاعات، زیر هشت، در زاغه‌ها، در هواخوری‌ها، بهداری و دیگر بخش‌هایش افتاده برایتان بنویسد. می‌خواهد از گیوتینهای قطع انگشت که انگشتان سارقان کوچک را قطع میکنند. آنها که باعث روی آوردن اجباری مردم به اعمالی نظیر سرقت شده‌اند. اذان زندانیانی که از طرف فقر و یافتن شغلی که دستمزدی مناسب با هزینه‌ها و این گرانیهای سرسام‌آور داشته باشد، پایشان به زندان باز شده. انگشتانشان برای رد مال یا بدهی کمتر از ۱۰ میلیون تومان قطع شد، بنویسد. می‌خواهد از سفره‌های خالی زندانیان و سختی‌هایشان در اکثر بندها و شبه‌حسینیهایی که در ظاهر محل تقدیس غارتگران بزرگ است (بندهای موسم به بند اختلافها یا تروریست‌های اقتصادی) بنویسد. از دادخواهان دربند، آنها که به وقت مبارزه با فساد، نابرابری، سرکوب و دیگر اقسام بیدادگری قیام کردند و پاسخ فریادشان و پاسخ مطالبه حقوق پامال شده خود را با شکنجه‌های گوناگون، از جمله محبوس کردنشان دادند. از مقاومت و اتحادشان حتی در هنگام تشدید شکنجه‌ها در زندان و با انگیزه‌هایشان در شباهتها و تفاوت‌های آن و و اما از بس رویدادها درهم تنیده و پیچیده و فراوان است، از بس تحولات و فجایع سرسام‌گرفته و نمی‌داند از کجا آغاز کند پایان صفحه ۱ شاید این نخستین متنی باشد که توسط یک زندانی صفحه پنجم پس از پایان محاکمه یا دادرسی و بازگشت به زندان، اعزامیها و تازه‌واردها را به اتاق بازرسی می‌فرستند، هر متهم یا محکومی وارد زندان میشود، چه برای نخستین مرتبه و چه هنگامی که از مرخصی و اعدام بازگشته باید بازرسی شود، بازرسی اینگونه است که زندانی را به یکی از دو کابین اتاق بازرسی می‌فرستند و در حضور سرباز و درحالی‌که تمام لباسهایش را از تن درآورده، حتی لباسهای زیر، کاملاً عریان، ۱۰ بار بشین و پاشو می‌رود. این اعمال به این بهانه باید انجام شود که زندانی وسیله ممنوعه، مثل موبایل و مواد مخدر با خود به درون بند نبرد، یعنی برای جلوگیری از انباری زدن، "انباری زدن یعنی پنهان کردن وسایل ممنوعه به ویژه مواد مخدر یا موبایل داخل مقعد" ۱۰ بار بشین و پاشو به این فرد که اگر چیزی در مقعد کارکنان زندان بهتر از هر کسی میدانند که ۹۹٪ از مواد مخدر، موبایل، سیمکارت و دیگر وسایل ممنوعه توسط خود زندان بانها و به ویژه حفاظت اطلاعات زندان و حاج آقاهایی که هیچکس حق بازرسی آنها را ندارد وارد زندان میشود. اما مثل خیلی از اقدامات و اعمال دیگرشان، این بازرسیها نیز بیشتر به منظور نمایش پیشگیری از وقوع جرم انجام میشود. پس از بازرسی جدیدالورودها به قسمت تشکیل کارت عکس فرستاده میشوند تا عکس، اثر انگشت و مشخصات آنها را ثبت کنند و اعزامیها به تیپ و سپس بند خود باز می‌گردند قسمت پنج تمام شد. صفحه ششم بازگشت به بند ۲ غربی تیپ ۶ هر روز راس ساعت ۷ صبح و پس از خروج اعزامیها، اعلام بیدارباش اجباری می‌شود و سپس عوامل انتظامات یا افسر نگهبان به زندانیان یادآوری می‌

کنند که تا ساعت ۷:۳۰ وقت دارند به سرویسهای بهداشتی رفته، تختهای خود را مرتب کنند و برای آمار صبحگاهی آماده شوند، البته بغیر از اکثر وقتها نخستین بیدارباش اجباری نیم ساعت پیش از اذان صبح است، با صدای گوش خراش زندانیان را بیدار میکنند (ابتدا فریاد میزنند یا ال پاشید وضو بگیرد نیم ساعت دیگه نماز جماعت) (درحالیکه معمول آب قطع است و زندانیان بدون وضو در صفهای نماز می ایستند و تظاهر به نماز خواندن میکنند تا کتک نخورند، البته شرکت در مراسم اجباری نماز شاید با موافقت و درخواستهایی مثل مرخصی را هم افزایش میدهد. پس از نماز جماعت اجباری زندانیان باید به قهوه خوری رفته تا ورزش اجباری صبحگاهی را انجام دهند. که دوربینها مرحله اول نادم سازی را ثبت کنند، ورزش اجباری اینگونه است که یکی از افسر نگهبانان یا فرد منتخب آنها از بین زندانیان فریاد میزند "۱ ۲ ۳" و زندانیان درحالیکه بشین و پاشو می روند باید جوابش را بدهند "۱ ۲ ۳ شهید"، "۱ ۲ ۳ شهید" این اعمال تا هنگامی که افسر نگهبان خیالش راحت شود که صدای ورزش کردن زندانیان به گوش رئیسش رسیده و تصاویرش ثبت شده، ادامه دارد. نزدیک به ساعت ۷:۴۵ صبح اعلام آماده باش برای آمار صبحگاهی می شود، زندانیان مجبورند دقایق زیادی در هواخوری در صفهای آمار منتظر بمانند تا افسر نگهبان سرشماری را تمام کند و تا هنگامی که عالم صحت آمار نکرده اند هیچکس حق ندارد از جای خود تکان بخورد و روی زانوهایشان شبیه به حالت نشستن در توالت اسلامی بنشینند. تا همین چند هفته پیش اوضاع آمار صبحگاهی حتی در کوچه قبلی تیپ ۶ که محل نگهداری بازداشت شدگان اعتراضات اخیر است به همین منوال بود. تا اینکه بسیاری از زندانیها به این اوضاع اعتراض کردند و پس از مذاکرات نمایندگانشان با رؤسای زندان توافق شد که آمار صبح در اتاق گرفته شود. با اعلام آماده باش برای آمار رفتن به سرویسهای بهداشتی ممنوع میشود، هرکس باید در اتاق خود حضور داشته باشد و با ورود افسر نگهبان به سالن، همه باید در صفهای منظم در اتاق هایشان نشسته باشند تا شمردن آن آسان شود امروز آمار بند ۲ غربی ۲۸۶ نفرند صفحه ۷ پس از پایان آمار زندانیان مجازند که از اتاقهای خود خارج شوند، از امکانات بند مثل سرویسهای بهداشتی، چراغ خانه "یک جایی شبیه به آشپزخانه است و حدودا ۶ متری و با ۷ شعله گاز و یک سماور که خود زندانیها آن را خریده اند. هواخوری و غیره. بعضی اتاقها طبق صحبتشان، پس از آمار و پیش از پهن کردن سفره صبحانه یکدیگر را در آغوش میگیرند و اینگونه روز تازه را به امید روز رهایی از ویرانگری ها آغاز می کنند، سپس جوانترهای اتاق سفره را پهن میکنند. اکثر کارهای اتاق بطور اشتراکی و نوبتی انجام میشود، یکی از کهنسالان اتاق از قبل فالسکها را شسته و چای دم میکند، یکی مسئول گرفتن شیر صبحانه و نان است و دو نفر ظرفهای پنیر را در سفره می چینند. مادر: مامان وقتی این یارو، نوار زر میزنه یه چند ثانیه صبر کن جانم؟! ن، نمیدونم کجاست! مادر: این که میگه این تماس از زندا برای من نیامدش مادر: آهان برای تو نیامد نه! مادر: آهان، باشه اصلا معلوم نمیشه، اون موقع، هروقت گفت به من یه اشاره بکن که من تکرار بکنم. مادر: باشه عزیزم، باشه، برو صفحه ۱۲ در هواخوری اجباری پیش ی اجباری کرد و پس از آنکه یکی از هم بندی ها آزاد شد و زندانیان برایش سرود خواندند، کامران اکبری اعالم هواخور از دو ساعت که زندانیان اکثر آنها لباس گرم ندارند در سرما لرزیدند. اما همان تنبیه بیش از پیش آنها را مصمم کرد. یکی از زندانیان که دلیل بازداشت او رپ کردن است، همانجا شعری بداهه سرود و آن را به صورت رپ خواند و سایر زندانیان با پا کوبیدن به روی زمین او را همراهی کردند. در همین هواخوری بود، در همین هواخوری و هنگام لرزیدن در سرما دستانشان را به هم دادند و زنجیره ی انسانی درست کردند و باز

هم سرودهای امیدبخش خواندند. خداپرست و بی‌خدا، شیعه و سنی، بهایی و مسیحی، یهودی، جمهوری خواه، سوسیالیست، آنارشیست، مشروطه خواه و همه باهم به رهای می‌اندیشند و برای زندگی در عدالت، برابری و آزادی و امنیت تالش میکنند. شیوه‌ها متفاوت است اما اهداف تقریباً یکی است. در زندان در ظاهر تفاوت باهم دارند، مثال اکبر بچه‌ی اسلامشهر با واژه‌ها و عبارات‌های ساده، قریب‌ن‌داداش گلم برم، فدای مرامت، افتخار همه خوبا به هم بندی هایش روحیه می‌دهد. مصطفی با ادبیات ویژه‌ی وکال، نوید می‌دهد که به زودی از ستمگران رها می‌شویم و دموکراسی مبتنی بر حقوق بشر می‌سازیم. پویا و علی شعرهایی در حمایت از حقوق کارگران می‌خوانند، میلاد که به جرم رقصیدن در میدان آزادی بازداشت شده، همزمان که آرمین رپ میکند میرقصد تا نشاط را به همبندی هایش بدهد. احسان که به دلیل درگیری با چند سرکوبگر، با هنرمندی هم بندی هایش به وجد می‌آید و می‌گوید، درد و بالی همه‌ی شما تو سر اون سرکوب‌گرا. همه هورا می‌کشند و باهم قرار می‌گذارند که باز هم امشب پس از زمان اعلام خاموشی سرودهای اعتراضی بخوانند. هواخوری اجباری و تنبیهی تمام می‌شود، دقایقی بعد اعلام آمارگیری می‌شود، آمار در هواخوری گرفته می‌شود، پس از آن کلاسهای آموزشی برگزار می‌شود، این کلاس‌ها توسط خود زندانیان و به صورت رایگان تشکیل می‌شود. ساعت ۲۲ است هر شب به دستور افسر نگهبان وقت و با فریاد وکیل بند حدود ساعت ۲۲ اعلام زمان خاموشی می‌شود، آریا وکیل بند منتخب بند، ۲۶ ساله اهل نفتون مسجدسلیمان است. محله نفتون مسجد سلیمان مبارزان فراوان و کم‌نظیر را در خود دیده، در محله‌ی نفتون یکی از محله‌های این شهر است که به نسبت دیگر نقاط این شهر مبارزان حرفه‌ای تری داشته‌پدر آریا هم یکی از آن مبارزان بود که سالهای زیادی را در زندان و تحت شکنجه گذراند و حال او راه پدرش را ادامه می‌دهد و دلیل بازداشتش، اقداماتی در جهت کمک به انقلاب بوده. او امسال مهرماه در مجموع اعتراضات پس از شهریور در انقلاب معروف به زن، زندگی، آزادی به همراه دوستش که تقریباً هم سن و سال او بود و از شهر اهواز است، بازداشت شد. چند ماهی است که در کنار دیگر مبارزان هم بند روند تکاملی مبارزه را در این زندان طی می‌کنند. آریا شیفته‌ی ادبیات و به ویژه شعرهای اعتراضی و انقلابی شده، با توجه به اینکه کامران اکبری پس از خواندن سرود هنگام آزادی یکی از زندانیان اعلام هواخوری کرده بود و زندانیان را تهدید کرده بود، هم بندی‌های آریا از او خواستند تا امشب شعری کوبنده تر از همیشه بخواند، آریا نی‌ز با تعدادی از هم بندی هایش مشورت کرد و از یکی از آنها که برای سومین بار بازداشت شده خواست که شعر امشب را او پیشنهاد دهد. و پیشنهاد همبندی آریا ترکیبی از دو شعر سید علی صالحی که همشهری خود آریاست. پایان صفحه ۱۲ شروع صفحه ۱۳ آریا با امید و خشم و بغض شعر را می‌خواند: تا دیوار است، تا دیوار هست دیوارها در کمین کلمات اند، تا دیوار است دیوارها در کمین کلمات اند، به سایه سار سکوت زنه‌ار، زنه‌ار، به هر سرا که رسیدی، خیال نکن سپیده دم دیگری به راه است، حرفها است به شند رنج و حدیث‌ها هست به شند شکنجه رودم، ناامیدی خوب است ناامیدی، نومیدی پیش پای شما اینجا بودو حالا رفته، دارد برای تسکین ستمگران ترانه می‌خواند، من گفتم برود و به آنها بگوید گاهی اوقات یکی قطره‌ی باران پایان بخ ل بیابان است، و ما ناامیدان را مجازات نمی‌کنیم زیرا ناامیدی خود یعنی خالص، و ستمگران تازه به یاد می‌آورند که تمرین تشنگی خوب است و باید به دانایی درخت قسم یاد کنند که اگر باد از شمال وزید شب را، تمام شب، گریه کنند و به خیال خستگانی که ناامیدی آخرین ترانه‌ی شب و روزشان بوده است. و بوده است بارها که خود من نیز بارها ناامیدی را دست انداخته و هراس هزار مگو، بگو، بگو واژه‌ها هستند، گاهی مجبورند از بیراهه‌ی رویاها به خانه برگردند، ی‌کی

شان همین ناامیدی شریف آدمی ست که من با او نسبت نزدیکی ندارم، ناامیدی از دشمنان دریده به دنیا آمده است، فحش میدهد گاهی، و همینجاست که آدمی ناگهان نومید میشود، و باز میگوید نومیدی شریف، همین واژه ی درست را ببندد به ستمگران بزرگ انگار، بگو شما بزرگ نیت اصلی اهل رویا نیستید، مشکل دارید، مشکل دارید. پس از پایان شعر هم بندی ها باهم سرود می خواند، کی میتونه جز منو تو درد مارو چاره کنه، میخواندند، میخواندند، با اینکه افسر نگهبان، آنها را تهدید میکند که خواندن این سرودها برایشان دردسرهای بزرگی را در بر دارد، و در پایان سرود، بلند فریاد می کند گردن های ما برافراشته است، آری گردن هایمان و هزاران تن از ما را اعدام کردید اما هنوز زنده ایم.

زندان موظف است طبق آیین نامه میوه جات، سبزیجات، صیفی جات، لبنیات و گوشت به مقدار نیاز بدن هر زندانی به او بطور رایگان بدهد این بودجه به ناکجا آباد می رود. چنین خوراکی هایی تامین نمی شود. و زندانیان مجبورند یا خودشان مواد را تامین کنند یا به همان غذای ناکافی و بی کیفیت زندان سر کنند. با توجه به اینکه در جیره غذایی؛ که زندان که بطور رایگان در بین زندانیان توزیع می کنند مقدار کافی از میوه جات سبزیجات صیفی جات لبنیات و بسیاری از ویتامینهای مورد نیاز بدن آنها وجود ندارد زندانیان برای حفظ تندرستی خود مجبورند بسیاری از مواد خوراکی و لوازم را از فروشگاه زندان خریداری کنند. بدیهی است کسانی که توان مالی کافی برای خرید از فروشگاه زندان را ندارند چاره ای جز بسنده کردن به غذای زندان که هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی مناسب با نیازهای انسان نیست را ندارند. اکثر زندانیان از سطح پایین جامعه از نظر درآمد هستند بیش از 70 درصد معترضان بازداشت شده کارگرانی با درآمد کمتر از 7 میلیون تومان در ماه هستند که با توجه به زندانی شدن و از دست دادن شغل هایشان طبیعتاً اوضاع مالی دشواری دارند. از نظر نوع تغذیه زندانیان را می توان به سه گروه تقسیم کرد.

گروه اول که بیش از 60 درصد از زندانیان به آن تعلق دارند. در ادبیات درون زندان دوری خور نامیده می شوند. دوگی مخفف دولتی است. دوگی خور. بعدی که صرفاً یا تحلیل بر که از جیره دولتی زندان استفاده می کنند از فروشگاه داخل زندان خرید نمی کنند یا توان خرید ندارند گروه دوم غنی سازان هستند که توان خرید اندک یا م با خرید اقلام و خوراکی های ضروری جهت تامین نیازهای بدن و ترکیب آن با جیره دولتی تلاش میکنند که آسیب کمتری از سو تغذیه در زندان ببینند. برای نمونه امروز جیره صبحانه حدود یک قاشق قهوه خوری پنیر کم *** که حداکثر دو لقمه کوچک می توان با آن گرفت. دلی خورها مجبورند به همین مقدار اکتفا کنند. غنی سازان از فروشگاه مقدار کمی پنیر که کیفیت بهتری از جیره نظام دارد می خردند و با جیره دولتی ترکیب می کنند که حداقل کالری مورد نیاز بدنشان تامین شود. ناهار کمی برنج و سویای پخته است که به هر زندانی 7 تا 10 قاشق می رسد که حتی اگر زندانی بتواند بوی این غذا را تحمل کند و از آن بخورد مقدار ویتامین مورد نیاز بدنش تامین نمیشود. غنی سازان برای بهبود یا قابل تحمل شدن این غذا یک کنسرو ماهی یا یک کنسرو مرغ را برای چهار زندان مخلوط می کنند و اگر اوضاع مالیشان کفاف دهد مقداری گوجه خیار یا ماست به وغده غذای خود اضافه می کنند. شام

جیره زندان یک تخم مرغ و یک سیب زمینی پخته است و اینها فقط همین را دارند تخم مرغ را می کوبند و کمی ماست و خیارشور به آن اضافه میکنند کسانی که اوضاع مالی بهتری دارند کنسرو سبزیجات یا تن مرغ یا ماهی یا خوراکی هایی از این قبیل به آن می افزایند. طبقه نسبتاً متوسط به لحاظ مالی بین 30 تا 35 درصد را تشکیل می دهند. و کمتر از 5 درصد باقی مانده را شخصی خور تشکیل می دهند. شخصی خور کسی است که نیازی به جیره کم و بی کیفیت زندان ندارد و یا از رستوران یا فروشگاه زندان خوراک باب میل خود را می خرد.

در بسیاری از زندانها به ویژه بندهای معروف به بندهای شعبه زندانیان فراوانی هستند که مقدار زیادی از جیره غذایی و بهداشتی خود را به دیگر زندانیان می فروشند تا بتوانند اندکی کمک هزینه برای خانواده خود بفرستند. در عین حال در بندهای موسوم به بندهای مالی یا اختلاسی افرادی هستند که در زندان امکاناتی دارند که خیلی از مردم بیرون از زندان هم آنها را ندارند. در تیپ 5 همین زندان کسانی هستند که چند آشپز اختصاصی دارند. مثلاً یکی غذای ایرانی درست میکند و یکی غذاهای اروپایی و غیره. و چند خدمتکار دارند که یکی مسئول شستشوی ظروف و یکی مسئول نظافت اتاق و چند نفر مسئول خرید و زد و بند با *** و چند نفر مسئول ماساژ و حتی دلاک. یعنی از بین زندانیهایی که نیاز مالی دارند و مجبورند در زندان کار کنند. عده ای را انتخاب می کنند و بابت این خدمات به آنها *** تضاد و اختلاف طبقاتی در بندهای سیاسی یعنی بندهایی که مردم معترض در آن محبوسند کمتر به چشم می آید معمولاً با اینکه اکثر زندانیان امکاناتی را که دارند با هم تقسیم می کنند مثلاً چند نفر که اوضاع مالی نسبتاً مناسبی دارند بدون اینکه کسی بفهمد برای آنهايي که توان خرید ندارند آب و مقداری میوه تهیه می کنند. که در هر اتاق چند نفر که بی ملاقات هستند و یا به هر دلیل دیگری امکان یا توان خرید از فروشگاهها را ندارند بدون اینکه بقیه متوجه شوند کنار بقیه می نشینند و غذای غنی سازی شده مصرف می کنند. ولی در اکثر زندانها به خصوص در بندهای مالی اختلاف طبقاتی شدید به چشم می خورد. چند نفر خیلی ثروتمند هستند و دیگران برای تامین نیازهایشان مجبورند برای آنها با دستمزد بسیار کمی کار کنند. برای نمونه دستمزد شستشوی هر تکه لباس در بندهای شعبه بین 2 تا 5 تخته کار یعنی بین 5 تا 10 هزار تومان و در بندهای مالی و اختلاسی بیشتر از 10 تا 20 هزار تومان است. یعنی زندانی فقیر برای تامین نیازهایش مجبور است رخت ها یا ظروف زندانی ثروتمند را بشوید اتاقش را نظافت کند جارو بزند و حتی او را ماساژ دهد. تا مزدی از او بگیرد و برای خانواده اش فرستاد. یک زندانی که به دلیل ناتوانی پرداخت رد مال کمتر از بیست میلیون در اثر ورشکستگی و رکود اقتصادی به زندان افتاده باید برای یک اختلاس گر که میلیاردها اموال مردم را دزدیده و باعث ورشکست شدن خودش و امثال او شده بیگاری بدهد

بدیهی است همین اندک افرادی که به عنوان اختلاس گر یا تروریست اقتصادی در زندانها هستند مجرمین درجه دو یا درجه سه یا چهار هستند یعنی اصل کاریها هرگز پایشان به زندان باز نمی شود زیرا خودشان قانون گذار یا مجری قانون و از عوامل اصلی حکومت هستند بنابراین عجیب نیست که در جهان آلوده به تبعیض و بیداد و فساد آنها که برای انقلاب به معنای دگرگون کردن این اوضاع و

اینجا بندو غربی تیپ شش در کوریدوراس موکتی پهن شده چون زندانیان توان خرید موکت ندارند در حالی که در کریدورهای بندهای اختلاس گران فرشهای گران قیمت پهن شده ، صندلیهای لوکس و گران قیمت ، تابلوهای گران قیمت روی دیوارهایشان نصب شده دستگاہ های *** ماکروویو پلوپز و امکاناتی که زندان را برایشان کمی زور کش کردند .

در یکی از اتاقهای بند معترضین وجود ندارد زیرا معترضین توان خرید یخچال ندارند فرش ندارند با پتوهای معروف به پتو مجبورند خود را گرم کنند در حالی که زندانیان اختلاس گر در حبسهای خود تلویزیون موبایلهای پیشرفته قابل اتصال به اینترنت تشکها و پتو های گران قیمت دارند. بسیاری از دادخواهان در بند حتی توان خرید روزنامه برای سرگرم شدن ندارند. در حالی که بیداد گران در هتل‌های موسوم به بند اختلاسگران سریال های آمریکایی را تنها چند دقیقه پس از آپلود کردن توسط کمپانیها بروز دانلود و تماشا می کنند. اینترنت پر سرعت پاسورهای گران قیمت تخته نردهای لوکس، و اقسام سرگرمی ها را دارند و رودشان به سالنهای ورزشی آزاد است در حالی که زندانیان سیاسی مجوز رفتن به سالن های ورزشی و مجتمع های فرهنگی را ندارند و مجبورند در حسینیه های بندشان باشند و با با قوطی هایی که با سیمان پر شده ورزش کنند افرادی که به دلیل دادخواهی محکوم به تحمل حبس می شوند با مشاهده این اوضاع بیش از پیش برای ایجاد دگرگونی و مبارزه با فساد مصمم می شوند. در زندان تضاد و اختلاف طبقاتی آسانتر از بیرون قابل مشاهده است آنچه بیرون از زندان تا حد زیادی پشت پرده پنهان است اینجا عریان و آشکارتر است نویسنده روزنامه نگار و وکیل مدافع دادخواهان معلم دانشجو کارگر معترض به آنها دستبند و پابند می زنند آنها را مجبور می کنند لباس دادگاهی بپوشند در حالی که مجرمین اصلی آزادند **صدا سخنگوی زندان** امروز در بند دادخواهان **هنگامی که اعلام شد** تعدادی از زندانیان موقتا به قید وثیقه آزاد می شوند همبندی های شان با سرود هایی همچون یار دبستانی من و سر آمد زمستون آنها را بدرقه کردند اما کامران اکبری افسر نگهبان وقت خشمگین شد و اعلام هواخوری اجباری کرد بیش از دو ساعت زندانیانی که اکثر آنها لباس گرم ندارند در سرما لرزیدند که این تنبیه نیز آنها را بیش از پیش مصمم کرد

دوازده پیش از پهن کردن سفره صبحانه همدیگر را در آغوش میگیرند و اینگونه روز تازه را به امید رهایی از بیدادگری ها آغاز می کنند سپس جوان تر های اتاق سفره را پهن می کنند . اکثر کارهای اتاق بطور اشتراکی و نوبتی انجام می شود . یکی از کهن سالان اتاق از یک ساعت قبل فلاکس ها را شسته و چایی را آماده می کند . یکی دیگر مسئول گرفتن جیره صبحانه و *** است هر روز نوبت دو نفر از اعضای اتاق است که شهردار اتاق باشند گرفتن جیره غذایی نان ، گرفتن جیره بهداشتی و نظافت اتاق به عهده شهرداران است البته معمولا فقط در بندهای سیاسی کارها اینگونه است و با مشارکت تمام اعضای اتاق انجام میشود . در اکثر بندها بویژه بندهای مالی افرادی که اوضاع مالی خوبی ندارند در ازای دریافت دستمزدی اندک کارهای افراد ثروتمند را انجام میدهند . امروز در اتاق 12 بند 2 غربی نیما و الناهاتان شهرداران اتاق 12 متولد 1376 در مشهد زاده و بزرگ شده در شیراز به تحصیلات خود در رشته موسیقی ادامه داده و سپس به تهران آمد در رشته خود یعنی آهنگسازی مشغول به کار شد او که تا پیش از بازداشت ساکن منطقه نواب در تهران بود هر چه بیشتر با اوضاع سیاسی و اجتماعی آشنا شد و از دردهای مردم آگاه شد ، دغدغه های بیشتری ذهنش را درگیر کرد رفتارها و تلاش خود را برای ایجاد دگرگونی در این اوضاع نابسامان و فاجعه بار آغاز کرد . پس از شهریور امسال و آغاز جنبش نوین تا اینکه در یکی از راه پیمایی ها بازداشت شد و پس از گذراندن روزهای دشوار در اتاق بازجویی و سلول بند الف یک به اینجا زندان تهران بزرگ تبعید شد . نیما انسانی خوشرو شوخ طبع و به قول هم اتاقی هایش خوش خنده یا یاور خندان است به ندرت او را در حالت بجز مگر وقتایی که یاد شکنجه شدنهای خودش و همزمانش می افتد که در چنین مواقعی برای تسکین خود و دیگران آواز می خواند او شیفته ی موسیقی کلاسیک ایرانی است . و معمولا ترانه های انقلابی و امید بخش برای هم بندی هایش می خواند *** هدف او در شهرداری امروز او نیز مثل تمام محکوم شدگان در گوشه غربی بازداشت شدگان جنبش زن زندگی آزادی است . آلتان حدود بیست ساله و از خانواده ای یهودی است بسیار پر تلاش است و علاقه به مشارکت در کارهای اتاق و در آرایشگاه به عنوان آرایشگر کار میکند البته منظور از آرایشگاه فضایی بسیار کوچک بین حمام و سرویسهای بهداشتی است که از چند بطری آب به عنوان صندلی استفاده می شود و آرایشگران بجز یک قیچی و ماشین ریش تراش ابزار دیگری ندارند . معمولا بجز *** خدمات بطور رایگان و توسط زندانیان داوطلب و هم بندیانشان ارائه می شود و در دیگر بندها بابت کوتاه کردن مو و دیگر *** مقادیری دریافت می شود برای * بین 75 هزار تومان تا 100 هزار تومان و در تیپ 150 5 هزار تومان است اما اینجا و در اکثر بندهای تیپ 6 اصلاح موی سر و صورت رایگان است مگر کسی خودش بخواهد برای تشکر یک کادوی کوچک به آرایشگر بدهد که معمولا آرایشگر بیش از نیمی از درآمد خود را برای کمک به هزینه های همگانی بند مثل خرید آب برای سماور و تهیه مواد شوینده کمک می کنند **صدای سخنگوی زندان** (یعنی به جای اسکناس می توان به فروشگاه چند پاکت سیگار داد و خرید پون در زندان نگهداری از پول نقد ممنوع است و هر خرید از رستوران و فروشگاه فقط با کارت

اعتباری مجاز است .

اتاق دوازده یکی از اتاقهای خدماتی بند است یعنی اکثر اعضای اتاق مسیولیتها و وظایفی در بند دارند برای نمونه وکیل مسیول امانت دادن کتابهای موجود در بند به هم بندی هایش است این کتابها را خود زندانیها خریدند و پس از *** فراوان مجوز استفاده از آنها را گرفتند یعنی پس از موافقت روسای زندان با درخواست تحویل کتاب زندانی می تواند کتابهای تایید شده و دارای شابک را به زندان تحویل دهد و پس از بازرسی و تایید مجاز بودن کتاب به زندانی تحویل داده شود. این دشواریها برای تحویل کتاب مسیولیت تحویل را سنگینتر کرده است و باید مواظب باشد که کتابها سالم بمانند و به موقع بازگردانده شوند. تا همه فرصت مطالعه داشته باشند.

بشیر ساکن سعادت آباد تهران است و به همراه برادرش دوران محکومیت خود را سپری می کند متولد 1365 است متهم به *** تبنی از طریق همراهی با مردم از طریق راهپیمایی های اخیر مردم مجرد و فارغ التحصیل رشته *** که همزمان با کار در رشته تحصیلی خود به بازیگری تئاتر نیز مشغول است بشیر شیفته تئاتر و فلسفه است. **** و دیگر فیلسوفان آنارشیستی را خیلی دوست دارد. او معتقد است که جنبش اخیر مردم ایران در راستای رسیدن به *** و بازگشت به نظم طبیعی و پایان دادن به هرج و مرج و بیداد گریست. از این روی به انقلابیون پیوست *** و یقین دارد ** رها خواهد کرد و به راه راستین خواهد رسید آرش بهداری مسئول ثبت نام بیماران و بردن آنها به بهداری و تحویل قرصهای آن است. آرش و همسرش مهر ماه امسال به دلیل همراهی با مردم در انقلاب بازداشت شده است همسرش در زندان قرچک ورامین محبوس است متولد 1367 دانش آموخته در رشته برنامه نویسی کامپیوتر و مشغول به کار در یک عینک سازی در نزدیکی آریا شهر تهران است و حالا علاوه بر انجام مسیولیت به عنوان رابط بهیاری و کمک به درمان بیماران بند مسیول خرید اتاق بند است. مسیول خرید اتاق لیست نیازهای اتاق را تهیه می کند و بودجه ای که توسط هم اتاقی هایش تحویل شده خرید می کند. علاوه بر همه این کارها آرش در رشته مترجمی زبان انگلیسی نیز مشغول به مطالعه منظم حتی در این شرایط سخت زندان است. یکی دیگر از اعضای اتاق که مسیولیت رسیدگی به امور فرهنگی از جمله مسیول اخذ مجوز برای تشکیل کلاسهای آموزشی و تهیه لوازم لوازم مورد نیاز کلاس ها مثل تخت وایت برد و ماژیک و کتاب های آموزشی را بر عهده دارد. او با کمک دیگر هم بندی هایش مسیولیت چانه زنی و مذاکره با رضاق برای تشکیل کلاس های آموزشی را بر عهده دارد. اما در نهایت مجوز تشکیل کلاس ندارد. آخوندی که مسیول بخش فرهنگی بود اجازه نداد کلاس ها در مجتمع فرهنگی برگزار شود و در آخر زندانیان مجبور شدند کلاس ها را در حسینیه بند خودشان برگزار کنند. شنبه، دوشنبه و پنجشنبه کلاس انگلیسی، از ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح، یکشنبه، سه شنبه و جمعه کلاس آموزش زبان فرانسه، از ساعت ۱۸ تا ۱۹، دوشنبه و چهارشنبه، کلاس زبان ترکیه ای، از ۱۸ تا ۱۹، و کلاس طراحی و تئوری موسیقی نیز به زودی قرار است تشکیل شود. رئیس بند با تشکیل کلاس ها موافق است و همیاری لازم را نیز انجام داده است اما آخوندی که رئیس مجتمع فرهنگی است، اجازه نداد کلاس ها در مجتمع فرهنگی که هم امکانات مناسب تری دارد و هم امکان حضور همه زندانیان عقیدتی در آن وجود دارد برگزار شود. با این حال زندانی ها از همین اندک فرصت ها و امکان ها برای تحصیل استفاده میکنند. علاوه بر این کلاس ها، وکیل مدافع محبوس در این بند ساعت های زیادی از وقت خود را صرف پاسخ داد به پرسش های حقوقی همبندیانش میکند. او چند هفته پیش پاسخ زندانیان را بر کاغذ چاپ و به دیوار زندان چسبانده است و این اقدام باعث فراوان تر شدن کار عوامل زندان هم شده بود. اینگونه زندانیان میتوانند پاسخ های مورد نیاز خود را بیابند. اما دیروز

فتحی، معاون سلامت زندان همه کاغذها را از روی دیوار ها کند. با اینکه همه پاسخ ها در چارچوب قوانین موجود نوشته شده بود و هیچ محتوا مجرمانه نداشت. این نخستین بار نبود که فتحی چنین اقداماتی را انجام میداد. پیشتر هم دستور داده بود همه کتاب های حقوقی، ویژه کتاب های آیین نامه سازمان زندان ها از بندها جمع آوری شوند و ورود این کتاب ها به زندان را ممنوع کرد زیرا می ترسد که اگر زندانیان با حقوق خود آشنا شوند، به لغو مکرر حقوق خود اعتراض کنند. چون در زندان های دور افتاده به دلیل نظارت کمتری که روی آنهاست تخلفات و فساد اداری بیشتر اتفاق می افتد. میتوان به اوضاع درمان زندانیان، و کم و حتی نبود امکانات ورزشی و فرهنگی، عدم دسترسی زندانیان به روزنامه، و اوضاع خیلی بد آب آشامیدنی و خوراک زندانیان اشاره کرد که حتی مغایر استانداردها آیین نامه اجرایی زندان هاست. بویژه در ماههای اخیر و با توجه به افزایش بازداشت ها و جمعیت زندان از مقدار خوراکی که به زندانیان داده میشود کاسته شده و حالا مشکل کمبود خوراکی به کیفیت بد آن اضافه شده است. از سوی دیگر بحران های اقتصادی باعث شده قدرت خرید زندانیان نیز کاهش یابد و بنابراین به تعداد افرادی که توان خرید از فروشگاه زندان را ندارند اضافه شده است و بدیهی است کسانی که چاره ای جز بسنده کردن به خوراک بی کیفیت زندان پیش روی شان نیست، علاوه بر سوءتغذیه، دچار بیماری های کلیوی، گوارشی، و حتی روحی شوند. نه تنها بودجه ای که برای بهداشت درمان و خوراک زندانیان در نظر گرفته شده ناکافیست، بلکه این همین بودجه اندک خوبی مدیریت نمیشود و بخشی عمده ای از آن روده میشود اینگونه است که اوضاع خوراک زندان حتی با توجه به آیین نامه، نامناسب و غیر استاندارد است. برای نمونه آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها امر کرده که ویتامین و مواد غذایی مورد نیاز به صورت رایگان برای زندانیان تامین کند.

مادر : مامان وقتی این یارو ، نوار زر میزنه یه چند ثانیه صبر کن

جانم !؟

مادر : این که میگه این تماس از زندان، نمیدونم کجاست !

برای من نمیادش

مادر : آهان برای تو نمیاد

نه!

مادر : آهان ، باشه

اصلا معلوم نمیشه ، اون موقع ، هر وقت گفت به من یه اشاره بکن که من تکرار بکنم .

مادر : باشه عزیزم ، باشه ، برو

در هواخوری اجباری

پس از آنکه یکی از هم بندی ها آزاد شد و زندانیان برایش سرود خواندند ، کامران اکبری اعلام هواخوری اجباری کرد و بیش از دو ساعت که زندانیان اکثر آنها لباس گرم ندارند در سرما لرزیدند. اما همان تنبیه بیش از پیش آنها را مصمم کرد. یکی از زندانیان که دلیل بازداشت او رپ کردن است ، همانجا شعری بداهه سرود و آن را به صورت رپ خواند و سایر زندانیان با پا کوبیدن به روی زمین او را همراهی کردند. در همین هواخوری بود، در همین هواخوری و هنگام لرزیدن در سرما دستانشان را به هم دادند و زنجیره ی انسانی درست کردند و باز هم سرودهای امیدبخش خواندند. خداپرست و بی خدا، شیعه و سنی، بهایی و مسیحی، یهودی، جمهوری خواه ، سوسیالیست، آنارشویست، مشروطه خواه و و همه باهم به رهای می اندیشند و برای زندگی در عدالت، برابری و آزادی و امنیت تلاش می کنند. شیوه ها متفاوت است اما اهداف تقریباً یکی است. در زندان در ظاهر تفاوت باهم دارند ،مثلاً اکبر بچه ی اسلامشهر با واژه ها و عبارت های ساده ،قربون داداش گلم برم ، فدای مرامت، افتخار همه خوبا به هم بندی هایش روحیه می دهد. مصطفی با ادبیات ویژه ی وکلا، نوید می دهد که به زودی از ستمگران رها می شویم و دموکراسی مبتنی بر حقوق بشر میسازیم. پویا و علی شعرهایی در حمایت از حقوق کارگران می خوانند، میلاد که به جرم رقصیدن در میدان آزادی بازداشت شده، همزمان که آرمین رپ می کند می رقصد تا نشاط را به همبندی هایش بدهد. احسان که به دلیل درگیری با چند سرکوبگر، با هنرمندی هم بندی هایش به وجد می آید و می گوید، درد و بلای همه ی شما تو سر اون سرکوب گرا. همه هورا می کشند و باهم قرار می گذارند که باز هم امشب پس از زمان اعلام خاموشی سرودهای اعتراضی بخوانند. هواخوری اجباری و تنبیه تمام میشود، دقایقی بعد اعلام آمارگیری می شود، آمار در هواخوری گرفته میشود ، پس از آن کلاسهای آموزشی برگزار می شود، این کلاس ها توسط خود زندانیان و به صورت رایگان تشکیل می شود.

هر شب به دستور افسر نگهبان وقت و با فریاد وکیل بند حدود ساعت ۲۲ اعلام زمان خاموشی می شود، آریا وکیل بند منتخب بند، ۲۶ ساله اهل نفتون مسجد سلیمان است. محله نفتون مسجد سلیمان مبارزان فراوان و کم نظیری را در خود دیده، در محله ی نفتون یکی از محله های این شهر است که به نسبت دیگر نقاط این شهر مبارزان حرفه ای تری داشته. پدر آریا هم یکی از آن مبارزان بود که سالهای زیادی را در زندان و تحت شکنجه گذراند و حالا او راه پدرش را ادامه می دهد و دلیل بازداشتش، اقداماتی در جهت کمک به انقلاب بوده. او امسال مهرماه در مجموع اعتراضات پس از شهریور در انقلاب معروف به زن، زندگی، آزادی به همراه دوستش که تقریباً هم سن و سال او بود و از شهر اهواز است، بازداشت شد. چند ماهی است که در کنار دیگر مبارزان هم بند روند تکاملی مبارزه را در این زندان طی می کنند. آریا شیفته ی ادبیات و به ویژه شعرهای اعتراضی و انقلابی شده، با توجه به اینکه کامران اکبری پس از خواندن سرود هنگام آزادی یکی از زندانیان اعلام هواخوری کرده بود و زندانیان را تهدید کرده بود، هم بندی های آریا از او خواستند تا امشب شعری کوبنده تر از همیشه بخواند، آریا نیز با تعدادی از هم بندی هایش مشورت کرد و از یکی از آنها که برای سومین بار بازداشت شده خواست که شعر امشب را او پیشنهاد دهد. و پیشنهاد هم بندی آریا ترکیبی از دو شعر سید علی صالحی که همشهری خود آریاست.

آریا با امید و خشم و بغض شعر را می‌خواند:

تا دیوار است، تا دیوار هست دیوارها در کمین کلمات اند، تا دیوار است دیوارها در کمین کلمات اند، به سایه سار سکوت زنه‌ار، زنه‌ار، به هر سرا که رسیدی، خیال نکن سپیده دم دیگری به راه است، حرفها است به شند رنج و حدیث ها هست به شند شکنجه رودوم، ناامیدی خوب است ناامیدی، نومیدی پیش پای شما اینجا بودی حالا رفته، دارد برای تسکین ستمگران ترانه میخواند، من گفتم برود و به آنها بگوید گاهی اوقات یکی قطره ی باران پایان بخل بیابان است، و ما ناامیدان را مجازات نمی‌کنیم زیرا ناامیدی خود یعنی خلاص، و ستمگران تازه به یاد می آورند که تمرین تشنگی خوب است و باید به دانایی درخت قسم یاد کنند که اگر باد از شمال وزید شب را، تمام شب، گریه کنند و به خیال خستگانی که ناامیدی آخرین ترانه ی شب و روزشان بوده است. و بوده است بارها که خود من نیز بارها ناامیدی را دست انداخته و هراس هزار مگو، بگو، بگو واژه ها هستند، گاهی مجبورند از بیراهه ی رویاها به خانه برگردند، یکی شان همین ناامیدی شریف آدمی ست که من با او نسبت نزدیکی ندارم، ناامیدی از دشمنان دریده به دنیا آمده است، فحش می‌دهد گاهی، و همینجاست که آدمی ناگهان نومید میشود، و باز میگوید نومیدی شریف، همین واژه ی درست را ببندد به ستمگران بزرگ انگار، بگو شما بزرگ نیت اصلا اهل رویا نیستید، مشکل دارید، مشکل دارید.

پس از پایان شعر هم بندی ها باهم سرود می‌خواندند، کی میتونه جز منو تو درد مارو چاره کنه، می‌خواندند، می‌خواندند، با اینکه افسر نگهبان، آنها را تهدید می‌کند که خواندن این سرودها برایشان دردسره‌ای بزرگی را در بر دارد، و در پایان سرود، بلند فریاد می‌کند گردن های ما پرافراشته است، آری گردن هایمان و هزاران تن از ما را اعدام کردید اما هنوز زنده ایم.